



رودی از گل

مهدي طهوري

یک شیء جاندار یا بی‌جان استفاده می‌کنند، به کارگیری آن چنان دقیق باشد که نتوان چیز دیگری به جای آن گذاشت. می‌شود گفت چنین انتظاری، برای استفاده از یک «واژه» در یک شعر، ایده‌آل حساب می‌شود، اما در مجموع نمی‌توان چنین دستورالعمل مطلق‌گرایانه‌ای صادر کرد. از طرفی هم شاید بهتر باشد شاعران، به ویژه شاعران کودک و نوجوان، سعی کنند تا وسواس بیشتری در انتخاب واژه‌ها داشته باشند؛ چرا که نه در این مجموعه، بلکه در اکثر قریب به اتفاق چنین مجموعه شعرهایی شاید حتی به یکی دو مورد استفاده از یک واژه برخوردیم که نتوان واژه دیگری جای آن گذاشت. مثلاً در اولین شعر این مجموعه آمده است:

رودی از سنجاقک

در دلم جاری شد

دلم از شوق تپید

سبز و گلکاری شد

شاید اگر در این بند به جای «رودی از سنجاقک»، «رودی از پروانه» یا بدون در نظر گرفتن وزن، «رودی از شاپرک» هم گفته می‌شد، چندان فرقی به حال شعر نداشت. هم‌چنین در بند زیر، به جای کلمات «نسیم» و «قناری»، کلمات موازی بی‌شماری می‌توان گذاشت:

تو چون آسمانی

در این رود، جاری

تو را می‌سراید

نسیم و قناری

البته، چنین مشکلی در مجموعه حاضر، شاید بسیار کمتر از دیگر مجموعه‌های مشابه باشد؛ چرا که مثلاً وقتی شعر «خدا کند...» را می‌خوانیم، حتی با یک واژه نابه‌جا رو به رو نیستیم یا در بعضی شعرها مثل شعر «من نیستم شاعر» خود شعر، توجیه چنین وضعیتی است. در تنها شعر مناسبی این مجموعه، از عناصری مثل نخل و تکه نان و یتیم و... استفاده شده است، که اگرچه به جا و مناسب نشسته‌اند، کلیشه‌ای و رایج به حساب می‌آیند؛ چنان که حالا که به این عناصر اشاره شد، لازم نیست گفته شود مناسبیت این شعر چیست و امری واضح است.

به نظر می‌رسد از عناصر موردعلاقه شاعر «صدای ساز باران»، «دست» باشد؛ به طوری که در این ۱۳ شعر، ۱۰ بار اشاره‌ای مستقیم به «دست» شده است و تصاویری نیز در جای جای آن به چشم می‌خورد که اشاره غیرمستقیم به عناصری مثل «دست»، «چیدن»، «بال» و... در آنها هست.

یک بیت را چون برگ

از شاخه‌ای چیدم

یک بیت آن را هم

از باد فهمیدم

مجموعه حاضر از لحاظ تصویری، مجموعه‌ای غنی است و می‌توان تصاویر آن را به سه دسته تقسیم کرد:

۱ - تصاویر کلیشه‌ای

شب شبی بی ستاره

شب، سیاه و غم‌انگیز

خانه‌ها سرد و خاموش

چهره‌ها رنگ پاییز

۲ - تصاویر قابل قبول که حرف چندان برای گفتن ندارند، اما پذیرفتنی‌اند:

برای شاپرک‌ها

دل من پر نمی‌زد

برای دیدن گل



- عنوان کتاب: صدای ساز باران
- شاعر: محمود پوروهاب
- تصویرگر: غلامعلی مکتبی
- ناشر: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان
- نوبت چاپ: اول - ۱۳۷۸
- شمارگان: ۲۰۰۰۰ نسخه
- تعداد صفحات: ۳۲ صفحه
- بها: ۲۵۰ تومان

در بند یاد شده می‌توان گل کاسه‌شکن، توکا، آلوچه و به از واژه‌هایی دانست که در حیطه فضای شعر کودک جا می‌گیرند، اما معمول و همگانی نیستند. بد نیست یک نگاه آماری هم به پرنده‌ها و حشرات مورد استفاده شاعر داشته باشیم. می‌توان گفت از پرندگان نسبتاً زیادی (به نسبت صفحات کتاب)، در این مجموعه نام برده شده است: قناری (۲ بار)، قمری و توکا (۲ بار) بلبل (۴ بار) جوجه و گنجشک (۷ بار) فنج، یاکریم، چکاوک، کبوتر، مراغ انجیرخوار و خفاش (یک بار). لفظ «پرنده» نیز ۲ بار در این مجموعه شعر آورده شده است. از بین حشراتی که معمولاً در هر مجموعه شعر کودک و نوجوانی پیدا می‌شود، می‌توان به شاپرک و پروانه اشاره کرد که هرکدام در این مجموعه، دوبار آورده شده و علاوه بر آنها از سنجاقک، زنبور و سیرسیرک نیز یاد شده است. از میان حیوانات جدا از پرنده‌ها، نام هیچ حیوانی در این مجموعه دیده نمی‌شود و از میان گیاهان، بسامد کلمه «گل» در این مجموعه بسیار زیاد است؛ به طوری که لفظ «گل» ۲۹ بار در این کتاب آمده و با توجه به این که کل کتاب، تنها حاوی ۱۳ قطعه شعر است، فراوانی این کلمه را نسبت به کلمات دیگر می‌توانیم دریابیم.

از جمله انتظاراتی که منتقدان از شعر دارند و گویا هیچ‌وقت برآورده نمی‌شود، این است که وقتی شاعران از

از مسائل مطرح در شعر کودک و نوجوان، دایره واژگانی است. بنا به طبع کودک، گفته‌اند که دایره واژگانی ادبیات کودک و نوجوان، می‌بایست محدود به فضای زندگی و ذهن کودک و با لطافت دوران کودکی همخوان باشد.

جدا از این، واژه‌هایی را هم که مورد استفاده شاعران کودک و نوجوان است، می‌توان به این صورت دسته‌بندی کرد: ۱- واژه‌هایی که معمولاً در هر مجموعه شعری یافت می‌شود و انگار به نشانه‌هایی برای شناسایی این نوع شعر تبدیل شده‌اند. نظیر: شاپرک، پیچک، چکاوک، مهربانی، شبنم، گل، گنجه، گنجشک، آسمان، بلبل، برگ، سنجاقک و...

۲- واژه‌هایی که تقریباً در همین محدوده‌اند، اما استفاده از آنها همگانی نیست و می‌تواند به کار یک شاعر، تا حدودی تشخیص بدهد.

مجموعه شعر «صدای ساز باران»، از این دیدگاه، مجموعه‌ای غنی است؛ چرا که کمتر شعری در آن می‌توان یافت که از چنین واژه‌هایی خالی باشد و البته، شعرهایی هم وجود دارد که از این واژه‌های شاعرانه سرشار است: دشت پر از گل، گل کاسه‌شکن

باغ، پر از بلبل و توکا شده

با نفس کوچک و نرم نسیم

گنجه آلوچه و به وا شده



گل از تماس دست‌ها نرنجد
و گاهی بسیار سطحی است:
گل چیست؟ بوی باغچه
یا رنگ روی باغچه
من توی این فکرم که هست
گل آبروی باغچه
مصراع اول توضیح واضح است و مصراع دوم هم
مصراع خوبی نیست. در واقع، مطلوب بود که شعر از بیت
دوم آغاز شود. در همین شعر (گل...)، تشبیه جالبی وجود
دارد و آن تشبیه گل به پرنده است:
گل مانده از نسل قدیم
همبازی خوش، نسیم
معصوم و پاک و ساده است
مانند فنچ و یاکریم
و البته؛ جمع‌بندی بسیار خوبی نیز در انتهای شعر و
بند آخر به چشم می‌خورد. سهل‌انگاری‌هایی هم گاهی در
سرایش شده است که بد نیست از دید «عیب‌جویی» نگاهی
به یکی از آنها بیندازیم، وگرنه آن قدرها در کل مجموعه
به چشم نمی‌آیند.

به باغی سر نمی‌زد
۳ - تصاویر بکر و به یادماندنی:
پای باران
باز از دالان تنگ ناودان‌ها
می‌خورد لیز
۴ - تصاویری که تازه‌اند، اما دستیابی به آنها قدری
مشکل است:
ابر که هم‌رنگ پر بلبل است
نم نم باران به چمن ریخته
پیچک همسایه و ما خیس خیس
از لب یک پنجره آویخته
هم‌رنگ بودن ابر با پر بلبل، تصویر تازه‌ای است، اما
کمی دور از ذهن به نظر می‌رسد. هم‌چنین تصور این که
«ما» «ما» در هیچ کجای شعر معنا نشده است) و پیچک
از لب پنجره آویزانیم، باز هم کمی دور از انتظار است.
از لحاظ گفتاری نیز شعرها در فراز و فرود به سر
می‌برند. گاهی حرف‌های غیر تصویری در کنار تصویر
می‌نشینند و خوب هم می‌نشینند:
خدا کند دلی ز ما نرنجد

ثلث اول: ای وای

نمره‌هایم بد شد

از دل کوچک من

شادمانی رد شد

با پذیرش از شاعر، اگر بیت دوم بند بالا را بخواهیم به نثر
درآوریم، باید بگوییم: شادمانی که شاگرد کلاس دل کوچک
من بود، در ثلث اول مردود شد.

البته، این معنایی است که نویسنده این مقاله برای بیت
دوم کشف کرده است و شاید مفهوم دیگری دارد.

سه قطعه شعر از شعرهای این مجموعه، شاید تا حدی
سلیقه‌ای، مرا بیشتر مجذوب خودش کرد: «چتر شکسته»،
«صدای ساز باران» و «خدا کند...». در این میان، شعر «چتر
شکسته» که تنها شعر نیمایی این مجموعه است، جایگاه
ویژه‌ای دارد و دو شعر از شعرهای این مجموعه، این بار حتماً
سلیقه‌ای، اصلاً مرا مجذوب نساخت. شعرهای «ناگهان لبخند»
و «کاش می‌شد بیایی»؛ اگرچه در هر دو شعر لحظه‌های زیبایی
نیز یافت می‌شد.

با آن که صحبت درباره تصویرگری کتاب بحث و تخصص
جداگانه‌ای می‌طلبد، فکر می‌کنم تذکر چند نکته خالی از لطف
نباشد. نکته‌ای که احتمالاً اکثر مخاطبان بزرگسال کتاب، آن را
در ذهن دارند. ۱. تصویرهای متن کتاب، به سبب ترکیب
رنگ‌شان بیشتر ایجاد اضطراب می‌کند تا آن که بخواهد کمکی
باشد به دریافت شعرها.

۲. گاهی تصاویر، بیش از حد انتزاعی شده است و انتزاع
آنها از نوع انتزاع شعر نیست، بلکه هویت مستقلی دارد.

۳. برای نویسنده این سطرها که خواننده‌ای بزرگسال
است، ارتباط با تصویرهای متن کتاب سخت‌تر و دیرتر از
ارتباط با شعرها صورت می‌گرفت؛ به جز تصویر شعر «صدای
ساز باران» که هماهنگی قابل‌تقدیری با شعر دارد.

حرف آخر، این که در شناسنامه کتاب آمده است که این
مجموعه، مجموعه شعری برای کودکان است. با توجه به نوع
تصاویر و گاهی پیچیدگی نسبی آنها به نظر می‌رسد این
مجموعه، بیشتر برای نوجوانان مطلوب باشد تا کودکان.

